

## کند و کاو پدیده طلاق توافقی (مورد مطالعه: مردان شهرستان تالش در سال ۱۳۹۳)

ثریا پورنصیری<sup>۱</sup>، بهروز روستاخیز<sup>۲</sup> و دکتر داریوش بوستانی<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۹۵/۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۱

### چکیده:

پژوهش حاضر در پی کندوکاو و فهم شرایط، بسترها، فرایندها و پیامدهای پدیده طلاق توافقی در شهرستان تالش می‌باشد. هجده مرد که بطور توافقی طلاق گرفته بودند در این مطالعه شرکت کردند. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم از یکی از استراتژی‌های روش نمونه‌گیری هدفمند؛ یعنی حداکثر تنوع و همچنین، نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. داده‌ها با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی مبتنی بر نظریه‌ی زمینه‌ای تحلیل شد. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها نیز مصاحبه‌ی عمیق بود. در نهایت، ۱۲ مقوله‌ی اصلی و یک مقوله‌ی هسته استخراج گردید. ۱۲ مقوله‌ی اصلی عبارتند از: ادراک ناپختگی برای ازدواج، آشنایی و شناخت شتاب‌زده، دخالت و اهمیت نظر دیگران مهم، ناهمراهی خانواده با ازدواج، تفاوت منزلتی / پایگاهی، پیمان‌شکنی همسر، مجادله‌های پی در پی، توافق برای جدایی، چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه، رنج جدایی، رضایت از ازدواج مجدد و اعتقاد به زندگی بهتر بعد از جدایی. هسته‌ی مرکزی که کل بحث حول آن سازمان می‌یابد نیز، تحت عنوان "سطحی‌نگری، سست‌عهدی و ناهمسانی؛ گذرگاه طلاق توافقی" ارائه گردیده است.

مفاهیم کلیدی: طلاق توافقی، دیگران مهم، مردان، نظریه‌ی زمینه‌ای، شهرستان تالش

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده‌ی مسئول)

sorayya\_84@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشگاه تهران b.roustakhiz@ut.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان dboostani@uk.ac.ir

## مقدمه و بیان مسأله

مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه‌ی طلاق، نشان می‌دهد که روند افزایش طلاق در نیم قرن اخیر یک روند جهانی است. انجمن ترمیم (اصلاح)<sup>۱</sup> طلاق آمریکا تخمین زده است که "اگر روند فعلی ادامه یابد، ۴۰ و یا حتی احتمالاً ۵۰ درصد از ازدواج‌ها به طلاق ختم شوند" (امری<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳: ۱). با نگاهی به نرخ رشد طلاق در جهان مشخص می‌شود که طلاق مسئله‌ای جهانی است. به‌عنوان مثال بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میزان طلاق در بریتانیا، به‌طور متوسط هر سال ۹ درصد افزایش یافت و در طی آن دهه تا سال ۱۹۷۲، دو برابر شد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۲۷). تحلیل داده‌های ادواری مربوط به دهه‌ی ۱۹۷۰ حاکی از آنست که در فرانسه، حدود ۱۵ تا ۱۷ درصد ازدواج‌ها و در بریتانیا، ایالات متحده، کشورهای اسکاندیناوی، بخش‌هایی از اروپای شرقی، ۲۵ تا ۳۵ درصد ازدواج‌ها به طلاق انجامیده است. روشن است که پس از جنگ جهانی دوم به ویژه پس از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی که قوانین مربوط به آزادسازی طلاق در بسیاری از کشورها به اجرا گذاشته شد، بیشتر کشورهای توسعه‌یافته میزان طلاق افزایش چشمگیری داشته است (سهرابزاده، ۱۳۸۹: ۲۴۷).

ایران نیز از این قضیه مستثنا نیست و در دو دهه‌ی اخیر، به سمت افزایش میزان طلاق در حال حرکت است. به‌طوری که بر طبق نتایج آخرین سرشماری نفوس و مسکن کشور در سال ۱۳۸۵، از کل جمعیت ۳۰ میلیون نفری زنان کشور در آن سال، تعداد ۲۵۲۲۸۸ نفر مطلقه بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵)؛ همچنین سالنامه‌ی آماری سال ۱۳۹۰، ۸۷۴۷۹۲ واقعه‌ی ازدواج و ۱۴۲۸۴۱ واقعه‌ی طلاق در کشور به ثبت رسیده است (نسبت ازدواج به طلاق: ۶/۱). این آمار رشد ۴/۱ درصدی طلاق و کاهش ۱/۹ درصدی ازدواج را نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران<sup>۳</sup>، ۱۳۹۰).

جدول زیر نرخ ازدواج و طلاق‌های ۵ سال اخیر را در استان گیلان نشان می‌دهد که بر طبق آمار میزان طلاق هر ساله نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

<sup>۱</sup> reform

<sup>۲</sup> Emery

<sup>۳</sup> سایت سازمان ثبت احوال کشور [www.sabteahval.ir](http://www.sabteahval.ir)

جدول ۱: میزان ازدواج و طلاق ۵ سال اخیر استان گیلان

سال	ازدواج	طلاق	نسبت ازدواج به طلاق
۱۳۸۹	۲۹۱۱۲	۴۸۷۶	۶/۰
۱۳۹۰	۲۸۸۲۶	۵۱۶۶	۵/۶
۱۳۹۱	۲۸۰۱۲	۵۶۸۹	۴/۹
۱۳۹۲	۲۵۶۰۰	۶۵۲۱	۳/۹
۱۳۹۳	۲۳۳۲۴	۶۹۷۵	۳/۳

جدول زیر نیز نرخ ازدواج و طلاق‌های ۵ سال اخیر شهرستان تالش را نشان می‌دهد که تعداد واقعه‌ی ازدواج و طلاق در آن طی ۵ سال اخیر نمایان می‌باشد.

جدول ۲: میزان ازدواج و طلاق ۵ سال اخیر شهرستان تالش<sup>۱</sup>

سال	ازدواج	طلاق
۱۳۸۹	۲۶۰۴	۴۱۴
۱۳۹۰	۲۶۷۴	۴۹۱
۱۳۹۱	۲۸۳۰	۶۵۹
۱۳۹۲	۲۷۰۷	۶۹۹
۱۳۹۳	۲۰۰۵	۵۹۴

همچنین نتایج حاصله از طلاق، گویای تأثیرات و پیامدهای منفی آن (و گاه مثبت) بر افراد درگیر با آن را نشان می‌دهد. از سویی، نتایج ناشی از طلاق، نشان‌گر تأثیرات و پیامدهای دوگانه‌ای (منفی و گاه مثبت) بر افراد درگیر با این پدیده می‌باشد. با این همه، از آن بیشتر به‌عنوان عامل از هم‌گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده یاد می‌شود. از نظر میلز، مطرح کردن موضوعی مانند طلاق به‌عنوان مسئله‌ی اجتماعی، مستلزم تبدیل آن از گرفتاری‌های خصوصی به مسائل عام ساخت اجتماعی است، زیرا گرفتاری‌های خصوصی، ناشی از شخصیت فرد و رابطه‌ی نزدیک با آن است. اما مسائل اجتماعی، اموری است که از سویی بر شرایط خاص و زندگی خصوصی افراد حاکم است و از سوی دیگر به شرایط و سازمان جامعه و چگونگی ساخت وسیع اجتماعی وابسته می‌باشد. در واقع وقتی مردم احساس کنند که ارزش‌های اجتماعی آنها نادیده گرفته

<sup>۱</sup> همگی آمارهای جداول و داخل متن از سالنامه‌های آماری سال‌های مختلف استخراج شده‌اند.

می‌شود و یا تهدید می‌گردد و بین مطلوب اجتماعی و واقعیات اجتماعی اختلاف وجود دارد، بحران اجتماعی یا مسئله‌ی اجتماعی ایجاد می‌شود (میلز، ۱۹۷۶: ۹).

بنابراین پدیده‌ی طلاق فارغ از هر علتی، فرد مطلقه را با مسائلی همانند کاهش انسجام و یکپارچگی و از بین رفتن تعادل انسان‌ها مواجه نموده و سنگ بنای اجتماع را از هم می‌گسلد. جاری شدن طلاق علاوه بر اینکه منجر به از هم پاشیدگی کانون خانواده می‌شود، موجب بروز آسیب‌هایی نیز همانند بزه‌کاری کودکان، افت تحصیلی، افسردگی دو جنس، احتمال گرایش زوجین به اعتیاد، خودکشی و حتی کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده و مسائلی از این دست می‌شود. بنابراین آهنگ رو به رشد پدیده‌ی طلاق و اخیراً شکل مرسوم آن یعنی طلاق توافقی که در زمان کمتری قابل جاری شدن می‌باشد و همچنین هزینه‌ی روحی و روانی کمتری نیز دارد، قابل تأمل و نگران‌کننده است (سهراب‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۷). کوپر<sup>۱</sup> (۱۹۹۸)، در توضیح طلاق می‌گوید: طلاق در لغت به معنای رها شدن از عقد نکاح و پدیده‌ای است قراردادی که به زن و مرد امکان می‌دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند. طلاق، انحلال یک ازدواج رسمی و در زمانی است که طرفین آن هنوز در قید حیات‌اند و بعد از آن آزادند تا دوباره ازدواج کنند. به بیان دیگر، طلاق شیوه‌ی نهادی‌شده‌ی اختیاری یک ازدواج است (کوپر، ۱۹۹۸: ۲۰۸).

به دنبال نگاهی که تشریح گردید، پژوهش‌های بسیار پیرامون طلاق و مسائل ناشی از آن انجام شده است. اما اکثر این پژوهش‌ها به روش کمی انجام شده و همچنین خلاء پژوهش در خصوص طلاق توافقی<sup>۲</sup> که پدیده‌ای نوین در ایران است وجود دارد. در این

<sup>۱</sup> Kuper

<sup>۲</sup> با مروری بر قانون طلاق مشخص شد که در قانون ماده یا موضوعی با عنوان طلاق توافقی ( *Divorce Agreement*) مطرح نشده است. در واقع، طلاق توافقی؛ محصول ابتکار زانی است که در برخورد با نواقص قانون مردسالار آن را به وجود آورده‌اند. در بیان انواع طلاق در قانون، طلاقی با عنوان "خُلَع" آمده است که در آن، زن بواسطه‌ی کراهتی که از مرد دارد باید مالی کمتر، معادل یا بیشتر از مهریه‌ی خود به مرد بدهد تا او را راضی به طلاق کند. قضاات دادگاه‌ها طلاق توافقی را به لحاظ قانونی با مواد مربوط به خُلَع، توجیه می‌کنند. این شکل طلاق برای سرعت بخشیدن به کار زوجینی است که با توافق مَصْر به طلاق هستند. و در مورد نحوه‌ی جدایی، پرداخت حقوق زن و فرزندان، همچنین حضانت آنان به تفاهم رسیده‌اند؛ لذا با مراجعه به دادگاه و طی تشریفات قانونی، این توافق در حکم دادگاه ثبت می‌شود و ضمانت اجرای قانونی پیدا می‌کند. ولی از آنجا که زنان هیچ حربه‌ای برای راضی کردن همسر خود برای جدایی ندارند و مطابق با ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی حق طلاق با مرد است و مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد؛

راستا نگارندگان در پژوهش حاضر، مطالعه‌ی کیفی پدیده‌ی طلاق توافقی را در بین مردان شهرستان تالش که از همسر خود جدا شده‌اند، در نظر داشته‌اند. در واقع، سؤال اصلی ما این بوده است که دلایل و شرایط پدیده‌ی طلاق توافقی در بین این دسته از مشارکت‌کنندگان کدامند؟ استراتژی‌های مواجهه‌ی ایشان با این پدیده چگونه بوده و آن، چه پیامدهایی را برای ایشان دربرداشته است؟

### پیشینه پژوهش

#### الف) تحقیقات داخلی

مروری بر پژوهش‌های داخلی در مورد طلاق توافقی، خلأ پژوهش‌های کیفی را نشان می‌دهد. اکثر پژوهش‌های انجام شده‌ی داخلی به روش کمی می‌باشد. پژوهش‌های انجام شده نیز در مورد طلاق توافقی نیستند بلکه بیشتر در خصوص طلاق عاطفی و طلاق به‌طور کلی را مد نظر قرار داده‌اند. بنابراین در زیر به برخی از پژوهش‌ها که ترجیحاً در ۵ سال اخیر انجام شده‌اند، اشاره می‌شود.

در یکی از متأخرترین پژوهش‌های کیفی، آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶)، نیز به نوعی، یافته‌هایی همچون نتایج پژوهش فوق‌الذکر را به دست آورده‌اند. ایشان در پژوهش خود، با نگاهی به فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق، به بیان یافته‌هایی پرداخته‌اند که نشان می‌دهد اگر چه در جوامعی همچون ایران، همچنان باور ویژه‌ای به تقدس نهاد خانواده وجود داشته و طلاق، به مثابه امری مذموم و عامل خسرانی برای زنان در نظر آورده می‌شود، اما بسیاری از افراد و از جمله مشارکت‌کنندگان پژوهش آن‌ها معتقد به ضرورت نوعی بازنگری اساسی در این موضوع می‌باشند. بر همین مبنی، پژوهش مورد اشاره نشان می‌دهد که طلاق حتی می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق اصولی همچون خودمختاری، فردیت و ... باشد (آقاجانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶-۱۲۹).

بیات (۱۳۹۰)، طی پژوهشی به بررسی پدیده‌ی طلاق توافقی با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش نظریه‌ی زمینه‌ای پرداخته است. وی در پژوهش خود ۲۳ مقوله‌ی فرعی دست یافته است که عبارتند از: مردسالاری، ناهمگون همسری، نآمادگی برای پذیرش ازدواج، ادراک اختلافات فکری، وابستگی به مواد، مسئولیت‌گریزی، ادراک ناباوری‌های

---

معمولاً همه‌ی حقوق مالی خود را می‌بخشند تا همسرشان را برای جدایی راضی کنند. این نوع طلاق، "طلاق خاموش" نیز تلقی می‌گردد (بیات، ۱۳۹۰: ۱۱).

دینی، ناتوانی در گفتگو، نفی مشاور توسط همسر، محرومیت‌های عاطفی، خشونت روانی و کلامی، خشونت و نارضایتی جنسی، خشونت اجتماعی، خشونت فیزیکی، فرزندآوری، صبر و تحمل، ترغیب همسر برای مشاوره، تنهایی، بذل حقوق و رهایی و مقوله‌ی هسته: عنوان مردسالاری، منابع و مطالبات نابرابر و طلاق توافقی (بیات، ۱۳۹۰).

بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده‌ی شیراز، عنوان پژوهشی است که گیائی و همکاران (۱۳۸۹)، به روش پیمایشی با نمونه‌ای ۳۵۳ نفری انجام داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سن زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج با گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار و مستقیم دارند و متغیرهای مدت زندگی مشترک و تعداد فرزندان با گرایش زنان به طلاق زنان رابطه‌ای معنادار و معکوس دارند (گیائی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۷۷).

باستانی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی کیفی تحت عنوان: طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی، به ۱۱ مقوله به‌عنوان شرایط علی از مصاحبه‌ی عمیق با ۲۰ زن در پژوهش خود دست یافته‌اند: عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، عدم احساس مسئولیت مرد و عدم تعادل روحی مرد (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰-۱).

امیریان‌زاده و همکاران (۱۳۸۴)، در پژوهشی با عنوان: رابطه‌ی بین طلاق و مشکلات جنسی ۱۲۰ زن مراجعه‌کننده برای طلاق را در دادگاه خانواده‌ی شیراز مورد مطالعه قرار داده و به این نتایج رسیدند که تمایل روابط جنسی بین (حدود ۶۸ درصد) زنان وجود نداشته است. در حدود ۵۹ درصد، احساس عصبانیت بعد از فعالیت جنسی عنوان گردید است. حدود ۶۳ درصد از زنان از معاشقه لذت نمی‌بردند و به‌طور کلی میانگین رضایت جنسی در زنانی که در شرف طلاق بوده‌اند از زنانی که قصد طلاق نداشتند به مراتب کمتر بوده است. همچنین زنانی که اختلاف زناشویی ندارند رضایت زناشویی بیشتری نسبت به زنانی که اختلاف دارند را نشان داده‌اند (امیریان‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴).

صادقی فسایی و همکاران (۱۳۹۱)، طی پژوهشی کیفی دریافتند که با وقوع طلاق تغییرات متعددی در ابعاد گوناگون زندگی کنشگران ایجاد می‌گردد. زنان در مقایسه با مردان پیامدهای متفاوتی را پس از طلاق تجربه می‌کنند و در مجموع با چالش‌های مضاعفی در زندگی خود پس از طلاق روبرو هستند (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰-۵).

هنریان و همکاران (۱۳۹۰)، طی پژوهشی کمی نشان می‌دهند که عوامل تأثیرگذار در طلاق عبارتند از عواملی مانند عدم مهارت ارتباطی، بیماری روحی، عدم بلوغ فکری و اعتیاد است (هنریان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۲۵).

فاتحی دهاقانی و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهشی پیمایشی به این نتیجه رسیده‌اند که بیش از نیمی از پاسخگویان گرایش متوسط و نزدیک به ۷/۶ درصد از آنان گرایش قوی به طلاق دارند. تحلیل رگرسیون داده‌ها حاکی از آنست که متغیرهای میزان دخالت بی‌جای اطرافیان در زندگی زوجین و میزان تفاوت منزلتی بیشترین تأثیر بر میزان گرایش به طلاق را داشته‌اند (فاتحی دهاقانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳-۵۴).

چابکی (۱۳۹۲)، در پژوهشی پیمایشی بیان می‌کند که ارزش‌های مرتبط با نقش‌های خانوادگی و کارکردهای خانواده دستخوش تغییر شده است، به این معنا که بین دیدگاه دو نسل، در ارتباط با کارکردهای اساسی خانواده، شکاف عمیقی وجود دارد؛ همچنین تلقی نسل جوان از طلاق، متفاوت از نسل گذشته است، بطوری که از نظر درصدِ جالب توجهی از بانوان نسل جوان، طلاق امری مذموم و ناپسند به شمار نمی‌آید (چابکی، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۱۵۹).

فخرائی و دیگران (۱۳۸۹)، طی پژوهشی کمی عنوان کردند که متغیرهای میزان دخالت دیگران، خشونت خانوادگی موجود در خانواده، تفاوت عقاید زوجین، برآورده نشدن انتظارات زوجین و میزان درآمد خانواده بر شدت درخواست طلاق زنان تأثیر معنی‌دار داشته‌اند (فخرائی و دیگران، ۱۳۸۹).

#### ب) تحقیقات خارجی

آماتو و راجرز<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، طی پژوهشی طولی به این نتیجه رسیدند که مسائلی از قبیل خیانت جنسی، حسادت، نوشیدن الکل، ولخرجی، بداخلاقی، عدم ارتباط و عصبی بودن، طلاق والدین و پایین بودن سن ازدواج میزان طلاق را افزایش می‌دهند. در این میان رابطه‌ی جنسی نامشروع پیش‌بینی کننده‌ی قوی برای طلاق بود. آنها در پژوهشی دیگر (۱۹۹۹)، در ارتباط با نگرش به طلاق، با استفاده از یک نمونه‌ی ملی، از ۲۰۳۳ فرد متأهل در مصاحبه‌های تلفنی طی سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ به این نتایج رسیدند که زوجینی که نگرش سهل‌گیرانه‌ای نسبت به طلاق داشتند، در طول زمان گرایش به تجربه‌ی تنزل زندگی زناشویی را نشان می‌دادند، در حالی که آنهایی که نگرش کمتر

<sup>۱</sup> Amato, Paul R. & Stacy J. Rogers

سهل‌گیرانه‌ای به طلاق داشتند، در طول زمان به سمت تجربه‌ی تقویت کیفیت زندگی زناشویی تمایل داشتند. این الگو برای زنان و مردان و نیز برای آنان که تأهل طولانی‌تری داشتند، همچنین آنهایی که دوران زناشویی کوتاه‌تری داشتند صادق بود. به عبارت دیگر داشتن نگرش سهل‌گیرانه و مساعد نسبت به طلاق می‌تواند برای سلامت زندگی زناشویی خطرناک باشد.

پژوهش گاتمن<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، بر روی ۶۵۰ زوج طی ۱۴ سال در جهت پیش‌بینی طلاق، وجود ۶ نشانه را در روابط زوجین در رسیدن به طلاق عنوان کرده است که عبارتند از: شروع خشونت‌بار رفتاری؛ گفت‌وآم با انتقاد، اهانت، حالت تدافعی و کارشکنی؛ بی‌توجهی؛ واکنش‌های فیزیولوژیکی؛ شکست اقدامات ترمیمی - اصلاحی؛ جاودانه شدن خاطرات بد یا اندیشه‌های منفی پیرامون ازدواج.

پژوهش دیگری توسط سوث و لیود<sup>۲</sup> (۱۹۹۵)، با عنوان: جایگزین‌های ازدواج و انحلال آن، انجام گرفت که نتایجی مشابه نتایج پژوهش آماتو و راجرز بدست داد. یافته‌های ایشان نشان می‌دهد که رابطه‌ی جنسی نامشروع توسط یکی از زوجین دست کم در یک سوم از طلاق‌ها بوده است، بدین ترتیب مهم‌ترین علت طلاق رابطه‌ی نامشروع جنسی بوده است.

پژوهش هوبر و همکاران<sup>۳</sup> (۱۹۸۸)، نیز نشان می‌دهد که تغییر نگرش در مورد نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر در نتیجه‌ی تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانوادگی سنتی (مرد نان‌آور و زن خانه‌دار) یکی از عوامل مؤثر بر افزایش طلاق به شمار می‌رود. در وضعیتی که برابری جنسیتی به‌عنوان یک ارزش عمومی پذیرفته شده و ترویج می‌شود، احساس بی‌عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی، رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش داده و باعث می‌شود آنان بیش از مردان به طلاق بیاندهند.

کلیک و پیرسون<sup>۴</sup> (۱۹۸۵)، در پژوهش خود به عواملی مانند مشکلات ارتباطی، ناسازگاری<sup>۵</sup> مسائل مالی، مشکلات جنسی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر، بی‌وفایی، خشونت فیزیکی، مشکلات مربوط به فرزندان و اختلافات مذهبی زوجین اشاره می‌کنند.

"صفات شخصیتی و طلاق عاطفی" عنوان پژوهشی است که طی آن، فانی و همکاران (۲۰۱۱)، با روش کمی به بررسی رابطه‌ی بین صفات شخصیتی و علت طلاق عاطفی در

<sup>۱</sup> Gottman

<sup>۲</sup> South, S. and Lloyd K. M.

<sup>۳</sup> Huber

<sup>۴</sup> Cleek & Pearson

<sup>۵</sup> incompatibility



نمونه‌ای از ۱۶۱ زن پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که افراد با سطح بالاتر در مقیاس‌های برون‌گرایی، مقیاس آزادی تجربه، مقیاس باوجدان بودن (وظیفه‌شناس بودن) و مقیاس توافق بعلاوه افراد با سطح پایین‌تر در مقیاس روان‌رنجوری میزان کمتری از طلاق عاطفی را نشان می‌دهد.

بطور کلی سلطه‌ی روش کمی و عدم توجه عمیق به پدیده‌ی طلاق توافقی از ویژگی‌های تحقیقات داخلی است؛ همچنین خلأ انجام پژوهش‌هایی در خصوص طلاق توافقی مردان به روش کیفی در پژوهش‌های داخلی به چشم می‌آید. اما در پژوهش‌های خارجی با وجود تنوع روش به کار گرفته شده، خلأ کاربرد روش "نظریه‌ی زمینه‌ای" آشکار بوده و همچنین به‌طور مشخص پژوهشی در خصوص طلاق توافقی مردان با روش کیفی انجام نشده است.

پژوهش حاضر با شکلی نوین از روش کیفی و روش نظریه‌ی بنیادی به بررسی موضوع پرداخته است. درگیری پژوهشگران از نزدیک با مسئله در میدان پژوهش و لمس مشکلات مشارکت‌کننده‌ها یکی از ویژگی‌های مطلوب روش مورد نظر می‌باشد؛ همچنین در این روش، داده‌ها، تحلیل و نظریه‌ی نهایی با یکدیگر ارتباط مستقیم قرار دارند. در این رویکرد، مفاهیم از دل داده‌ها پدیدار می‌شوند؛ یا به‌عبارت دیگر با نظم‌دهی به یافته‌هاست که مفاهیم تعریف می‌شوند. در نهایت، مقوله‌ها در تقابل میان ذهن محقق و داده‌ها مورد پالایش قرار گرفته و مدل نظری نهایی ترسیم می‌گردد.

### روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای مبتنی بر نگاه اشتراوس و کوربین<sup>۱</sup> استفاده شده است. در این روش، پژوهشگران با مشارکت‌کنندگان سر و کار داشتند و به تجزیه و تحلیل گفت و گوهای عمیقی که با آنها انجام شده، می‌پردازند. بدین ترتیب مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر در زیر آمده است. لازم به ذکر است که سن مشارکت‌کنندگان، سن زمان مصاحبه می‌باشد. ولیکن طلاق‌ها در سال‌های مختلفی رخ داده‌اند.

<sup>۱</sup> Strauss, A. & Corbin, J.

## جدول ۳: مشخصات مشارکت کنندگان

نام	سن	وضعیت اشتغال	درآمد (به تومان)	تحصیلات
حسن	۲۶	شرکت	۹۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
بهنام	۳۲	شرکت	۶۰۰۰۰۰	دیپلم حسابداری
وحید	۲۷	آزاد	۱۲۰۰۰۰۰	فوق دیپلم
احمد	۱۸	مسافرکش	۵۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
امین	۲۶	آخوند	۷۰۰۰۰۰	حوزوی
نادر	۲۵	کارگر	۶۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
ایرج	۴۰	آزاد	۷۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
محسن	۲۳	کارگر	۶۰۰۰۰۰	دیپلم
علی	۴۵	آزاد	۱۰۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
شهریار	۴۷	کارمند	۱۲۰۰۰۰۰	دیپلم طبیعی
قاسم	۴۲	آزاد	۹۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
امیر	۲۵	شرکت	۷۰۰۰۰۰	لیسانس
امیرمهدی	۲۸	آزاد	۸۰۰۰۰۰	فوق دیپلم
مرتضی	۳۰	کارمند	۱۳۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
پویا	۳۱	شرکت	۶۰۰۰۰۰	زیر دیپلم
مهران	۲۸	آزاد	۹۰۰۰۰۰	فوق دیپلم
میلاد	۲۶	معلم	۱۵۰۰۰۰۰	لیسانس
صادق	۲۴	معلم	۱۲۰۰۰۰۰	لیسانس

## ۱- میدان تحقیق، مشارکت کنندگان و نمونه‌گیری

مشارکت کنندگان این مطالعه را ۱۸ نفر از مردان مطلقه‌ی شهرستان تالش در بازه‌ی زمانی ۶ ماهه‌ی بهمن ماه سال ۱۳۹۲ تا تیر ماه ۱۳۹۳ که طی فرآیندهای نمونه‌گیری چندگانه انتخاب شدند، تشکیل می‌دهند. میدان مطالعه‌ی پژوهش حاضر شهرستان تالش می‌باشد. پرونده‌های موجود در دادگستری و همچنین مراجعینی که بصورت حضوری در زمان پژوهش در سالن دادگستری حضور داشتند؛ در این میان، مردانی که طلاق آنها جاری و یا در مراحل آخر جاری شدن طلاق بودند برای مصاحبه‌ی عمیق انتخاب گردید. ابتدا پژوهش با گفت و گوی غیر رسمی با ۵ تن از مشارکت کنندگان جهت حصول محورهای کلی موضوع و مفاهیم اولیه آغاز گردید. سپس مصاحبه‌ها به صورت سازمان یافته تا اشباع نظری مقوله‌ها و همچنین شکل‌گیری مقوله‌های جدید ادامه یافت.

استان گیلان طبق آمار سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۳ جزو سه استانی بوده است که در آن ۲/۸ مورد طلاق به ازای هر یک هزار نفر جمعیت به وقوع پیوسته است. شهرستان تالش نیز به عنوان یکی از شهرهای استان گیلان، با روند افزایشی پدیده طلاق مواجه می‌باشد. بطوری که بنابر اظهارات مشاور امور زنان و خانواده فرمانداری تالش: بررسی وقایع ثبتی در این شهرستان گویای افزایش آمار طلاق و کاهش ازدواج است، آنچنان که یک چهارم ازدواج‌ها در تالش منجر به طلاق می‌شود. از این رو خانواده‌های تالش شاهد آمار فزاینده‌ای در خصوص طلاق هستند، تا جایی که متأسفانه امروزه آمار طلاق در روستاها نیز رشد داشته است. دامنه‌ی سنی طلاق از ۱۷ تا ۵۰ سال برآورد شده و متأسفانه بخش زیادی از ازدواج‌ها در سال‌های اولیه منجر به طلاق می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۴).

در پژوهش حاضر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم از دو روش نمونه‌گیری یعنی نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری بهره گرفته‌ایم. از آنجا که در نظریه‌ی زمینه‌ای واحد تحلیل مفهوم است بر این اساس در نمونه‌گیری نظری از مفاهیم نمونه‌گیری می‌شود. پاتن<sup>۱</sup> (۱۹۹۴: ۵۸-۵۲). در زیر مجموعه‌ی نمونه‌گیری هدفمند، راهبرد ده‌گانه‌ای را مطرح می‌کند. یکی از این راهبردها، نمونه‌گیری با حداکثر تنوع می‌باشد. به این معنی که از هر قشری از افراد با ویژگی‌های متفاوت نمونه‌گیری بعمل آید تا حداکثر تنوع را داشته باشیم. به همین منظور و برای مثال، تیپ‌هایی از قبیل افرادی با تحصیلات بالا یا پایین، طبقات پایین، متوسط و بالا و غیره، به عنوان معیارهایی برای انتخاب مشارکت‌کنندگان، تعریف شدند.

در رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای معمولاً مشخص کردن تعداد افراد برای مصاحبه در مرحله‌ی طرح تحقیق مشکل است. زیرا تعداد افراد، بستگی به مسیرهای خلق نظریه و همچنین باز بودن فرآیند نمونه‌گیری دارد (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸: ۷۴). دومین شیوه‌ی نمونه‌گیری بکار گرفته شده، نمونه‌گیری نظری می‌باشد که در هر سه نوع کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) صورت می‌گیرد. نمونه‌گیری نظری با نمونه‌گیری‌های متعارف تفاوت دارد. این نوع نمونه‌گیری در ارتباط با شناسایی، خلق و مرتبط کردن مفاهیم به یکدیگر مطرح می‌شود و برخلاف سایر نمونه‌گیری‌ها در ضمن فرآیند پژوهش انجام می‌گیرد و نه قبل از آن. نمونه‌گیری نظری بر اساس مفاهیمی صورت می‌گیرد که در خلال تحلیل آشکار می‌شوند و با نظریه‌ی در حال شکل‌گیری تناسب دارد. هدف

<sup>۱</sup> Patton

نمونه‌گیری نظری، به حداکثر رساندن فرصت‌ها برای مقایسه‌ی رویدادها با یکدیگر است تا تعیین شود که چگونه خصایص و ابعاد یک پدیده تغییر می‌کند (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸: ۲۰۲).

## ۲- فنون گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در نظریه‌ی زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه‌ی مستقر در داده‌ها کمک کند (گلیسر و اشتروس<sup>۱</sup>، ۱۹۶۷؛ اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸). تکنیک عمده‌ی مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌ی عمیق است. طی فرایند مصاحبه، بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند با استفاده از رویکرد راهنمای مصاحبه، مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه پیگیری شدند. این امر در راستای نمونه‌گیری نظری انجام گردید که با ماهیت روش نظریه‌ی زمینه‌ای سازگاری زیادی دارد. پس از این که خطوط کلی مصاحبه‌ها بوسیله‌ی مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، سؤالات بازی طراحی گردید و فرایند مصاحبه و جمع‌آوری داده‌ها تا مرحله‌ی اشباع نظری ادامه یافت.

سه شیوه و مرحله‌ی کدگذاری برای تجزیه و تحلیل داده‌ها بکار گرفته شد. اولین مرحله‌ی کدگذاری، کدگذاری باز است و به فرایند تحلیلی اطلاق می‌شود که طی آن، مفاهیم، شناسایی شده، خصیصه‌ها و ابعادشان در داده‌ها کشف می‌شود (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸). دومین مرحله‌ی کدگذاری، کدگذاری محوری است. در واقع "فرآیند اتصال مقوله‌ها به زیر مقوله‌ها، "کدگذاری محوری" نامیده می‌شود، زیرا کدگذاری در حول محور مقوله‌ای صورت می‌گیرد که مقوله‌ها را در سطح خصیصه‌ها و ابعاد به هم مرتبط می‌سازد" (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۲۳). سومین مرحله‌ی کدگذاری، کدگذاری انتخابی است. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است (همان: ۱۴۳). یکپارچگی مورد نظر در نتیجه‌ی تعامل تحلیل‌گر با داده‌ها به‌وجود می‌آید و یکی از دشوارترین مراحل کار است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق بپردازد تا بتواند پیوند بین مقوله‌ها را یافته، آنها را پالایش داده، با هم یکپارچه کرده و نهایتاً نظریه را استخراج کند (همان: ۱۴۴). در واقع، در کدگذاری انتخابی، محقق به نگارش "خط داستان" که مقوله‌ها را با یکدیگر متصل می‌سازد، اقدام می‌کند. در این مرحله، قضایا و یا فرضیات ارائه و پیش‌بینی‌هایی بیان می‌شوند (ایمان، ۱۳۸۸: ۳۵۱).

<sup>۱</sup> Glaser, B. & Strauss, A.

بنابر آنچه آمد، نگارندگان نیز ابتدا و همزمان با انجام مصاحبه‌ها به تحلیل آنها پرداخته و سؤالات لازم را از متن مصاحبه‌ها برای مشارکت‌کننده‌ی بعدی طراحی کردند. کدگذاری باز اولین مرحله در روش کیفی محسوب می‌شود که باید همه‌ی متن مصاحبه کدگذاری شود. بنابراین بیشتر از ۲۰۰ مفهوم در این مرحله بدست آمد. در مرحله‌ی بعدی یعنی کدگذاری محوری مفاهیم نزدیک به هم در قالب یک مفهوم قرار داده شد. در این مرحله ۱۲ مفهوم استخراج گردید. در نهایت با غرق شدن در این مفاهیم و داده‌ها، کدگذاری انتخابی یعنی خلق یک نظریه در روش کیفی حاصل شد. در بخش یافته‌های پژوهش، همه‌ی مفاهیم فوق توضیح داده خواهند شد.

### ۳- قابلیت اعتماد

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه تکنیک متعارف و بسیار مرسوم استفاده گردید که عبارتند از: ممیزی، بررسی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیلی. در روش ممیزی، یک محقق با تجربه در کار کیفی به‌عنوان ممیز، بر مراحل انجام کار، مفاهیم و مقوله‌های به دست آمده و فرآیندهای کدگذاری سه‌گانه و همچنین ساخت مقوله‌ی محوری، نظارت داشت. در شیوه‌ی بررسی توسط اعضا از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا مضامین و مقوله‌ها را ارزیابی کرده، در مورد صحت آنها نظر بدهند (کرسول<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴). در این مرحله تقریباً تمامی مقولات به تأیید مشارکت‌کنندگان رسید. پژوهشگران نیز مقوله‌های بدست آمده را ابتدا به پژوهشگری شناخته شده در روش کیفی محول و کدگذاری‌ها واریسی گردید. سپس مفاهیم منتج به دست خود مشارکت‌کننده‌ها بررسی شد و آنها مفاهیم حاصله را تأیید کردند. در روش سوم یعنی مقایسه‌های تحلیلی (گلیسر و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۵۹)، به داده‌ها رجوع شد و ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه گردید تا از صحت نظریه‌ی بدست آمده اطمینان حاصل گردد. در نهایت، تجزیه و تحلیل‌های پژوهش کنونی با تحلیل‌های موجود در خصوص موضوع پژوهش مقایسه شده و صحت آنها تأیید گردید.

### یافته‌های پژوهش

به دنبال تحلیل مصاحبه‌های عمیق، از رهگذر سه مرحله‌ی کدگذاری ۱۲ مقوله‌ی اصلی و ۱ مقوله‌ی هسته استخراج گردید که در زیر به اختصار هر کدام از مقوله‌ها و سپس

<sup>۱</sup> Creswell

مقوله‌ی هسته توضیح داده می‌شوند. لازم به یادآوری است که اسامی مشارکت‌کنندگان بصورت مستعار آمده است.

#### - ادراک ناپختگی برای ازدواج

یکی از شرایط علی از نظر مشارکت‌کنندگان که نزدیک به ۸۰ درصد از آنها به آن اشاره کردند، مقوله‌ی "ادراک ناپختگی برای ازدواج" است. این امر نه تنها برای مردان بلکه برای همسرانشان و گاهی هم برای هر دو نفر مصداق دارد. به این معنی که مشارکت‌کنندگان بعضاً در سن و سال پایین اقدام به ازدواج کرده‌اند و احساس می‌کردند که مهیای یک زندگی مشترک نیستند. احمد یکی از مشارکت‌کنندگان پژوهش در همین ارتباط اشاره می‌کند که: "نامزد من سنش کم بود. تجربه نداشت خوب. فکر باید رشد داشته باشه به هر حال دیگه، واسه زندگی". یا مشارکت‌کننده‌ی دیگری که با تأیید این مسئله، معتقد بود: "برای زندگی مشترک و ازدواج خیلی چیزها باید باشه مثل تجربه، فکر مناسب. همه‌ی اینها شرط لازمه برای زندگی". بهنام نیز در تشریح نگاه همسر سابق خود به زندگی، بر این موضوع تکیه داشت که: "خیلی چیزها رو متوجه نمی‌شد. یعنی نمی‌تونست خودش حل کنه".

با تأملی در نقل و قول‌های بالا، به نظر می‌رسد "بلوغ فکری" و "پختگی" یک مسئله‌ی مهم در ازدواج محسوب می‌شود که ۸۰ درصد از مشارکت‌کنندگان به آن اذعان داشته‌اند.

#### - آشنایی و شناخت شتاب‌زده

شناخت در امر انتخاب همسر مسئله‌ی مهمی است که در صورت عدم حصول آن ممکن است ادامه‌ی زندگی با سختی‌هایی همراه شود. معرفی از سوی آشنایان و گاهی اوقات دوستان، یکی از راه‌ها، برای انتخاب همسر هست. به این معنی که دختر یا پسر را با توجه به شناختی که از آنها دارند، برای ازدواج به هم معرفی می‌کنند. اما بعضاً در این نوع معرفی‌ها، به صورت کامل، شناختی حاصل نشده و یا شناخت بصورت سطحی بوده و سرانجام زندگی مشترک زوجین به جدایی انجامیده است. برای نمونه، شهریار که در سن ۴۰ سالگی و بعد از ۷ سال زندگی مشترک، همسرش را طلاق داده است، درباره‌ی آشنایی و شناخت همسرش این‌گونه می‌گوید: "در یک روابط اجتماعی‌ای که برای هر انسانی هست، توسط پسر خاله‌ام که باجناب من میشه، بوسیله‌ی اون آشنا شدیم. واسطه، پسر

خاله بود. پیشنهاد از سوی پسر خاله بود، ازدواج کردیم ..... آشنایی نداشتیم قبل از ازدواج. پسر خالم هم اصرار خونواده‌ی همسر را نگفت ..... ۶ ماه نامزد بودیم. بعد از ورود به خانواده چون سرآغاز موضوع ناشناخته انجام شد، در این مدت آشنایی حاصل شد و متوجه تفاوت‌های بین دو خانواده شدم."

احمد یکی دیگر از مشارکت‌کننده‌ها است که شناختی سطحی از همسرش داشته است. وی در این خصوص می‌گوید: "تا موقع عقد اصلاً هیچ سلام علیکی نکرده بودیم. فقط گاهی اوقات وقتی با مامانم می‌رفتم خونشون، می‌دیدمش."

وحید مشارکت‌کننده‌ی ۲۷ ساله‌ی دیگری هست که در خصوص آشنایی با همسرش می‌گوید: "پدرش مریض بود، تو بیمارستان میلاد بستری بود. عموی مادر من هم مریض بود، اونجا خوابیده بود. اونجا دیدیم همدیگر رو، تهران ... اهل شهرکرد بود. پدرم معرفیش کرد. من ندیده بودمش، حالا رفتم دیدمش بد نبود، خوشم اومد."

#### - دخالت و اهمیت نظر دیگران مهم

یکی دیگر از مقوله‌ها، "دخالت دیگران در زندگی مشترک" است. آنچه مسلم است آغاز زندگی مشترک شروعی تازه و با تغییر و تحولات بسیاری همراه می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۷۰ درصد از مشارکت‌کننده‌ها، به دخالت دیگران در زندگی مشترک و تأثیر منفی بر آنها را اذعان می‌کنند. نادر در این باره می‌گوید: "خودشم زیاد اینجا مقصر نیست. خیلی از تقصیرها هم به گردن یه دسته از آدمای یعنی فامیلا بود. یه دسته فامیلا اینا نداشتن .... از اولش هم مردم مخالف این ازدواج بودن. خیلی از آدمای هم دیگه تو روی هم می‌گفتن مبارک باشه ولی از ته دل نمی‌گفتن. چون شرایط من با اون خیلی فرق می‌کرد. من بهتر از اینا هم، بهتر از اینا هم گیر من افتاده بود". امین مشارکت‌کننده‌ی دیگری بود که درباره‌ی همسرش به این نکته اشاره داشت که: "زیاد به من توجهی نمی‌کرد. به حرفای دیگران زیاد اهمیت می‌داد. دانشگاه می‌رفت با دختر خاله‌اش. همش با اون می‌رفت اینور اونور. دختر خالش دوست پسر داشت. اینم همش با اون بود. هر چی دخترخالش می‌گفت، اینم انجام می‌داد. دوستاش بیشتر روش اثر داشتن".

مرتضی مشارکت‌کننده‌ی ۲۵ ساله‌ای است که بعد از یک سال زندگی مشترک در توافق با همسر سابقش از وی جدا شده است. او می‌گوید: "وقتی کسی کاری انجام می‌ده، خیلی وقت‌ها، حالا می‌بینی که خودشم، کامل تقصیری نداره. اطرافیان، فامیلا و بعضی

مواقع حتی دوستاش !!! حرفایی می‌زنن. بالاخره آدم هست دیگه، به اونا، حالا به حرفاشون فک می‌کنه. تأثیر منفی می‌ذاره رو زندگی آدم. حالا همه‌ی اینها هست دیگه".

حسن مشارکت‌کننده‌ی دیگری هست که در دوران عقد به دلیل "پیمان‌شکنی همسر" سابقش، از همدیگر جدا شده‌اند. وی می‌گوید: "یکی از دلایلی که به من خیانت کرد، همین دخالت‌های دیگران بود. پسری که منم می‌شناختمش، به همسر من هزار جور حرفی زد. با هم دوست شدن. دوستاش می‌گفتن که این خوبه، اون بده. همه‌ی حرفا اثر دارن رو آدم".

ایرج مشارکت‌کننده‌ی ۴۰ ساله‌ای است که می‌گوید مخالفت از ابتدای ازدواج از سوی خانواده‌ی همسر سابقم وجود داشت. بعد از ۳ سال زندگی مشترک با همسر، والدینش بخصوص مادرش طلاق دخترش را خواست. "خونواده‌ی دختر از اولش زیاد موافق نبودن. ولی هم من دختره را انتخاب کردم و هم دختره خودش منو انتخاب کرد. بعدش، ۳ سال بعد زندگی مشترک پدر و مادرش مخالفت کردن و گفتن که ما طلاق دخترمونو می‌گیریم ..... مامانش بیشتر می‌گفت، مامانش. بیشتر مادرش دخالت می‌کرد".

#### - مجادله‌های پی در پی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که ۸۵ درصد از مشارکت‌کنندگان با هم درگیری لفظی داشته‌اند. آنها حتی در مواقع مجادله‌های شدید اعتقاد آنچنانی به درگیری فیزیکی نداشتند. تنها دو مورد یعنی حسن و مرتضی در مواقعی به درگیری فیزیکی با همسرشان اشاره کردند. برای نمونه حسن می‌گوید: "مشاجره‌ها به خونواده‌ها کشید .... بین خونواده‌ی خودمون هم درگیری شد. کلاً همه ریختن به هم. بعد از [آگاهی از ارتباط با جنس مخالف] کلی دعوا و زد و خورد پیش اومد". اما ۱۶ مشارکت‌کننده‌ی دیگر معتقدند که در دنیای کنونی درگیری فیزیکی معنایی ندارد و در صورت عدم توافق برای یک زندگی مشترک باید بصورت توافقی از یکدیگر جدا شد. آنها "درگیری لفظی" و به اصطلاح "جر و بحث و مجادله" را به "درگیری فیزیکی" و "زد و خورد" ترجیح می‌دهند.

نادر مشارکت‌کننده‌ی ۲۵ ساله‌ای است که به تازگی از همسرش جدا شده و در این خصوص این‌گونه شرح می‌دهد: "بحث می‌کردیم ولی درگیری خاصی نبود. درگیری لفظی داشتیم نه شدید. فقط بگو مگو بود نه شدید. درگیری اونجوری نه. فیزیکی نبود".

بهنام مشارکت‌کننده‌ای ۳۲ ساله در این خصوص می‌گوید: "هر وقت حرف می‌زدیم، اصلاً بهم می‌ریختم. خوشم نمی‌اومد ازش. درگیر بودیم با هم".



امین که فردی روحانی است و تحصیلات حوزوی دارد در خصوص جر و بحث با همسرش بر سر "تحصیلات و شغلش" می‌گوید: "بیشتر در خصوص عقایدمون بحث می‌شد. اون از روحانی خیلی خوشش نمی‌اومد. منم خب روحانی بودم".

امیر به "جر و بحث‌های پی در پی" که بین وی و همسر سابقش اتفاق می‌افتاده اشاره دارد و می‌گوید: "وقتی مشکلی پیش می‌ومد، همش می‌کشید به بحث. نمی‌شد که حل کنی. مشاجره‌ها به خانواده‌ها کشیده می‌شد. دیگه هیچی. همش بحث و دعوا و اینجور چیزا بود دیگه".

#### - ناهمراهی خانواده با ازدواج

مخالفت‌های یکی از اعضای خانواده - برای نمونه پدر یا مادر - و یا مخالفت‌های هر دو با انتخاب همسر توسط فرزندان نشان دلیلی دیگری است که بر اساس آن زوجین در ادامه‌ی زندگی مشترک به مشکل برخورد کرده و گاه موجب جدایی آنها می‌شود. ۱۳ مشارکت‌کننده از ۱۸ مشارکت‌کننده - یعنی ۷۰ درصد از مشارکت‌کننده‌ها - در انتخاب همسر با مخالفت حداقل یکی از اعضای خانواده و به‌طور ویژه پدر یا مادر مواجه شده‌اند و "ناهمراهی" والدین و عدم حمایت مادی و معنوی آنها، موجب بروز مشکلاتی در زندگی مشارکت‌کنندگان گردیده است.

حسن مشارکت‌کننده‌ای است که با مخالفت جدی والدینش مواجه شده و اعضای خانواده به هیچ وجه حاضر به حمایت مادی و معنوی از وی نبوده‌اند. مخالفت شدید والدین باعث شده که "اعضای شورای محل، آشنایان و همسایه‌ها" برای "مراسم عقدکنان" واسطه شوند تا صیغه‌ی عقد جاری شود. وی داستان زندگی خودش را این‌گونه شرح می‌دهد:

"خونواده‌ی من مخالف بودن ولی خونواده‌ی دختر نه، چیزی نمی‌گفتن. خونواده‌ی من خیلی خیلی مخالفت می‌کردن. حاضر نشدن خواستگاری برن. همه‌ی همسایه‌ها، آشنایان و حتی شورای محلمون واسطه شدن، تا به زور، یه شب بریم فقط واسه عقدکنان. دیگه نه خواستگاری‌ای شد نه هیچ چیز دیگه‌ای. فقط یه شب با پادرمیونی بزرگان، همسایه‌ها ... رفتیم واسه عقدش. پدرم می‌گفت که خونواده‌ی دختر خونواده‌ی خوبی نیستن. اهل زندگی نبودن کلاً. نه تنها پدرم بلکه هیچ کدوم از اعضای خونادمون راضی نبودن که با هم ازدواج کنیم".

پدر قاسم یکی مخالفان جدی ازدواجش بود اما مادرش با ازدواج وی مشکلی نداشته است. وی در این مورد این‌گونه توضیح داد: "پدرم مخالف بود اما مادرم نه. پدرم مخالف بود می‌گفت اونو نگیر. اصلاً نه از خونواده‌اش و نه از خودش خوشش نیومد. گفت هر کی را می‌گیری، من حمایتت می‌کنم اما اونو نگیر".

ناهمراهی اعضای خانواده با ازدواج تأثیری زیادی بر زندگی زوجین داشته است. وقتی اول زندگی حمایتی از جوانان نشود، مسلماً با مشکلات زیادی روبرو شده و برای ادامه‌ی زندگی مشترک به بن‌بست می‌خورند. البته علاوه بر مخالفت یکی از اعضای خانواده‌ی زوج با ازدواج، در برخی موارد - هر چند اندک - اعضای خانواده‌ی زوجه نیز حمایتی از وی نکرده و در نتیجه مشکلاتی برای آنها ایجاد شده است. برای نمونه، ایرج می‌گوید: "نه اصلاً هیچ‌کی کمکی به ما نمی‌کرد. پدر و مادر خانمم هم هیچ کمکی نکردن".

#### - پیمان‌شکنی همسر

تعهد دادن و پایبندی به آن در هر جامعه‌ای و در هر کاری امری مرسوم می‌باشد. تعهد مخصوصاً در امر ازدواج و زندگی زناشویی پرمعناتر می‌شود؛ و دو نفر را ملزم به پایبندی به آن می‌کند. اما تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که ۸۰ درصد از مشارکت‌کنندگان به عدم پایبندی به تعهد اولیه‌ی همسران خود اشاره کردند و در واقع، "پیمان‌شکنی زوجه" را دلیل عمده‌ی جدایی می‌دانستند. در سه حالت پیمان‌شکنی اتفاق می‌افتد: یکی اینکه زوجه بدون این که مشکلی در زندگی داشته باشد، اقدام به پیمان‌شکنی می‌کند؛ دوم اینکه توسط دیگران تحریک به این کار می‌شوند و سوم در واکنش به اخلاق و رفتار شوهر روی به این کار می‌آورند.

حسن یکی از مشارکت‌کنندگان، در خصوص همسر سابقش می‌گوید: "همسر شروع به رابطه با دیگری کرده بود و بصورت علنی شخص سوم هم به آن اذعان می‌کرد". وی می‌گوید: "خب چون با یه پسر دیگه داشت صحبت می‌کرد. همزمان هم نامزد داشت و هم دوست پسر. بعد از کلی دعوا و زد و خورد، خودش هم اعتراف کرد که داره با یکی دیگه حرف می‌زنه. حتی پسر هم، هم محلی بود، اومد بهم گفت که نامزدت زنگ می‌زنه به من و با من حرف می‌زنه".

شهریار به "دخالت دیگران در زندگی خود" اذعان دارد و معتقد است که همسر و زندگی‌اش "قربانی نیاز اقتصادی" دیگران شده است. وی می‌گوید:

"تا زمانی که خانواده‌ی پسر خاله‌ی من، زیر نظر پدر و مادرش، در یک وضعیت اقتصادی خوب زندگی می‌کردند، نظم وجود داشت. بعد از فوت پدر و مادر مدیریت مشخص نشد. اقتصاد خانواده بهم خورد تا نیازمند و دست دراز شد. رو به اعتیاد آورد. و شروع به تحریک خانم من کرد تا از لحاظ مالی بهش کمک کنیم. متقابلاً مقاومت شد اما به تحریک همان خانواده، همسر من مورد اختلالات روحی و تحریک اجتماعی قرار گرفت ... بعد از دو تا بچه‌ی دختر که هر کدام یک و نیم سال از هم تفاوت سنی دارند، من به خاطر حفظ زندگی آبرومندانه و با صداقت و همچنین احترام به دو تا بچه مقاومت کردم، تا جلوی کارای همسر را بگیرم و زندگی خودم را حفظ کنم اما در نهایت همسر من به علت تزلزل فکری و روحی و پایبند نبودن به اصالت خانواده و سرانجام وسوسه قرار گرفتن و متواری شدن به خارج از مملکت موجب شد تا صیغه‌ی طلاق انجام گیرد. بعد از متواری شدن، حدود ۴ سال به طول انجامید تا خود را به قانون تسلیم کرد؛ و بطور رسمی از همدیگر جدا شدیم ... همسر من به من خیانت کرد. من هیچ تقصیری نداشتم ... همسر من با جنس مخالف رابطه داشت که با اون فرار کرد و با اونم ازدواج کرد. دو تا هم پسر ازش داره."

تعداد اندکی از مشارکت‌کنندگان هم اذعان کرده‌اند که در پیمان‌شکنی همسرشان مقصر هستند. مثلاً وجود مشکل مالی، سرد شدن از زندگی مشترک و عدم تلاش لازم برای مقابله با وقایع حاشیه‌ای زندگی باعث جدایی زوجین شده است. نادر در این خصوص این‌گونه شرح می‌دهد: "من خیلی چیزها را بایستی درک می‌کردم، خیلی حرفا را نبایستی اجازه می‌دادم پیش بیاد. نباید اجازه می‌دادم دخالت می‌کردن. به خیلی از کسان اعتماد کردم، این خانم منم یکم کوچک کردم، خانم‌ها رو هم یکم کوچک می‌کنی، دیگه زده می‌شن، دیگه هیچ جوری نمی‌شه اینا رو بدست آورد. برخی وقتا هم من و هم خونوادش اینو یکم تحقیر می‌کردن."

بهنام مشارکت‌کننده‌ای است با ۳۲ سال سن که دیپلم حسابداری دارد و در دوران عقد از همسرش جدا شده است. وی می‌گوید: "خوشم نمی‌اومد ازش. درگیر بودیم با هم ... خودم با یه دختر حرف می‌زدم. همسر من نمی‌دونست چیزی."

#### - تفاوت منزلتی / پایگاهی

تفاوت‌ها در زمینه‌های مختلف همانند فرهنگی، فکری، اعتقادی، اجتماعی و ... همیشه بین انسان‌ها وجود دارد. زندگی با سبک متفاوت، زندگی با استانداردهای شهری یا

زندگی با فرهنگ و استانداردهای روستایی هر کدام می‌تواند برای فردی که در آن مکان زندگی کرده است، معنا و مفهوم داشته باشد؛ و افراد هم به سبک زندگی متناسب با آن مکان عادت می‌کنند. تفاوت‌های طبقاتی همواره در مکان‌های مختلفی به چشم می‌آید. افراد در طبقات بالا، متوسط و پایین سبک زندگی و ذائقه‌ی خاص خود را دارند. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که تفاوت منزلتی یا پایگاهی یکی از دلایلی است که جدایی زوجین را سرعت بخشیده است. ۷۰ درصد از مشارکت‌کنندگان به تفاوت پایگاهی و نوع متفاوت زندگی خود با همسرشان اذعان کرده‌اند.

شهریار، "مجموعه‌ای از اختلاف" را از دلایل اصلی طلاق همسر سابقش می‌داند؛ و در این مورد این‌گونه توضیح می‌دهد: "متوجه شدم از لحاظ فکری، شخصی، فرهنگ عمومی جامعه با من مغایرت دارد، هم از نظر جنبه‌ی فردی با خودم و هم خانواده‌ام متفاوت بودن".

وحید یکی دیگر از مشارکت‌کننده‌ها در خصوص جدایی‌اش می‌گوید: "همسر اهل ... بود. باباش خب استاد دانشگاه بود. حالا مامانش. همه‌ی فک و فامیلاش آلمان بودن. خونوادش از اولش می‌خواستن که دخترش بره آلمان زندگی کنه ولی خونواده‌ی ما نه. همچین اعتقادی نداشتن".

بهنام که در روستا متولد شده و در آنجا نیز زندگی کرده است، می‌گوید همسرش با وی دارای اختلافاتی است چرا که در شهر زندگی می‌کرده است؛ و فرهنگ و شخصیتش نیز با وی متفاوت می‌باشد. وی می‌گوید: "من توی روستا بودم. زندگی کردم. ولی دبیرستان رو رفتم شهر. همسرمم برای اونجا بود. مادرش زندگی خاصی داشت. چند بار طلاق گرفته بود. می‌خواست که دخترش هم همون طوری باشه. با فکر خودش زندگی کنه. اما مادر من، کلاً ما کشاورزیم. زندگی مون با اون فرق داره".

#### - توافق برای جدایی

تمامی مشارکت‌کننده‌ها بر سر مهریه با یکدیگر به توافق رسیده‌اند. با مروری بر قانون طلاق مشخص شد که در قانون، ماده یا موضوعی با عنوان طلاق توافقی مطرح نشده است. در واقع، طلاق توافقی، محصول ابتکار زانی است که در برخورد با نواقص قانون موجود آن را به وجود آورده‌اند (بیات، ۱۳۹۰: ۱۱). بنابراین عدم سازش در زندگی مشترک، باعث شد که زوجین بر سر مهریه به سازش برسند. تحلیل مصاحبه‌ها، نشان داد که همه‌ی مشارکت‌کنندگان برای پرداخت مهریه به مشکل برخوردند و به همین دلیل برای پرداخت

آن با همسر خود به توافق رسیده‌اند. بنابراین نظر خود مشارکت‌کنندگان بهتر می‌تواند برای درک کامل مطلب به ما کمک کنند. برای نمونه، قاسم می‌گوید: "توافقی. اصلاً درگیر نشدیم. سر شب رفتم گفتم، صبح می‌برمت، طلاق تو می‌دم. هیچ درگیری‌ای باهاش نداشتم".

وحید دیگر مشارکت‌کننده‌ای است که طلاق را بد نمی‌داند بلکه آن را یک راه‌حل می‌داند: "الان خب نمی‌سازه، آدم با یکی نمی‌سازه، خب می‌خواد جدا زندگی کنه. خب این اجباری که نیستش. طلاق اسمش بده خب، ولی تو خیلی جاها، بعضی جاها واقعاً از خوب هم خوب‌تره".

علی مشارکت‌کننده‌ی ۴۵ ساله‌ای است که در خصوص توافق بر سر مهریه می‌گوید: "سازش کردیم برای مهریه و جدایی".

حسن دیگر مشارکت‌کننده‌ای است که می‌گوید بطور توافقی و بدون پرداخت هیچ مهریه‌ای از همسرش جدا شده است: "چون توافق کردیم. اونم امضا کرد که می‌خواد جدا شه. بدون دریافت مهریه".

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که "توافق برای جدایی" بهتر از زندگی "بدون توافق و اجباری" است، و می‌توان در بسیاری از مواقع بدون درگیری به یک زندگی بدون توافق خاتمه داد.

#### - چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه

با تحلیل مصاحبه‌ها، مشخص شد که همه‌ی مشارکت‌کنندگان اذعان دارند که در خصوص مهریه با همسرشان به توافق و سازش رسیده‌اند، که در نتیجه‌ی آن برخی از مشارکت‌کنندگان هیچ مبلغی پرداخت نکرده‌اند؛ و برخی دیگر نیز بر سر مبلغی اندک به توافق رسیده‌اند؛ و بعد از پرداخت آن از یکدیگر جدا شده‌اند.

وحید مشارکت‌کننده‌ی ۲۷ ساله‌ای است که همسرش در دوران نامزدی و عدم سازش بر سر رفتن به کشور آلمان برای ادامه‌ی زندگی مشترک، بدون دریافت هیچ مبلغی از وی جدا شده است. وی می‌گوید: "توافقی بود دیگه، مهریه ندادم".

حسن می‌گوید در مورد پرداخت مهریه توافقاتی صورت گرفت. همسر سابقش که به گفته‌ی وی پیمان‌شکنی کرده بود، دلیلی برای سازش بر سر مهریه در دست بوده که وی هم از آن استفاده کرده است. مشارکت‌کننده در این مورد این‌گونه شرح می‌دهد: "مهریه که ندادم. اون رابطه داشت با پسر دیگه‌ای. منم خب بهش گفتم پسره را می‌کشونم دادگاه

و باید اونم بیاد. تو هم باید جواب بدی که چرا این کارو کردی. دیگه پدرم هم رفت پیش خونواده‌ی اونا از دختره و پدرش امضا گرفت تا پولی نگیرن. دیگه هیچ پولی هم من به اونا ندادم. توافق شد."

علی یکی دیگه از ۱۸ مشارکت‌کننده در این پژوهش، در خصوص پرداخت مهریه‌ی همسرش می‌گوید: "همسر من مهریه‌اش رو می‌خواست. ۱۲ میلیون می‌خواست. سازش کردیم، ۴ میلیون بهش دادم دیگه. من دیگه نداشتم اونم راضی شد که اینقدر بگیره. ۴ میلیون گرفت. سازش کردیم دیگه. یعنی توافق شد رو این مقدار. رضایت شد."

مرتضی در خصوص سازش بر سر مقدار مهریه می‌گوید: "دیگه چاره چی بود. حالا ایقدر تلاش شد. خونواده‌ها حرف زدن. با توجه به وضع مالی و بعدشم که ما دیگه به درد هم که نمی‌خوردیم. سازش شد. اونا هم قبول کردن. همسر من که حالا قبول کرد توافق و سازش رو. دیگه یکی، دو میلیون دادیم. تموم شد."

#### - رنج جدایی

زندگی انسان‌ها دربردارنده‌ی چالش‌هایی است که رنج‌هایی در پی دارد. یکی از این رنج‌ها می‌تواند "رنج جدایی" باشد که در دوران کنونی برای بسیاری از افراد پیش می‌آید. ناگفته نماند که هر چند "جدایی" یک راه‌حل برای افرادی محسوب می‌شود که نمی‌توانند با همدیگر در زیر یک سقف زندگی کنند اما در ابتدای جدایی تنش‌های روحی و روانی مشهود و امری واضح است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که ۹۵ درصد از مشارکت‌کنندگان بعد از "جدایی"، از لحاظ روحی و روانی وضعیت نامطلوبی داشته و روزهای سختی را سپری کرده‌اند. در زیر نقل و قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان آورده می‌شود تا "رنج جدایی" بهتر تشریح گردد.

بهنام: "تو زندگی، زندگی که می‌خوای شروع کنی، اول زندگی اینطوره که یه گل تو فصل بهار باز می‌کنه، اون اگه خشک بشه چی می‌شه؟ دیگه چی، آدم تو زندگی شکست می‌خوره، روحیه از نظر چی، همه می‌خوره به هم. سیستمات زندگی. زندگی زنجیروار دیگه، تو زندگی یه زنجیر دو زنجیر می‌افته زمین، از ارزش می‌افته."

گذشته‌ی هر انسانی هر طور که باشد، برای آن به منزله‌ی خاطره است و بسته به نوع آن می‌تواند خاطره‌ای مثبت یا منفی باشد. یادآوری خاطره‌ی منفی موجب ناراحتی افراد شده و بعضاً افراد را به سمت افسردگی می‌کشاند. برای نمونه، وحید مشارکت‌کننده‌ای است که معتقد است جدایی تبدیل به یک "خاطره" می‌شود و خاطره را نمی‌توان فراموش

کرد. وی می‌گوید: "بعد از جدایی افسردگی ایجاد می‌شه تو آدم خب، آدم فکر اون زمانی که با هم نامزد بود، بیرون می‌رفتیم یا به جا می‌خواد بره، می‌گفت من اینجام، حالا اون فکر میاد تو سر آدم، نمی‌گم حالا به مرور زمان شاید از یاد بره ولی می‌گم خاطره را که هیچ موقع نمی‌شه از یاد برد".

مشارکت‌کنندگانی که تازه از هم جدا شده‌اند، دچار "افسردگی و تضعیف روحیه‌ی شدید" شده‌اند. در زیر برخی از نقل و قول‌ها در این باره بیان می‌شوند:

احمد: "الان هیچی صفر، صفر. الان روحیه‌ام رفته زیر صفر. الان نمی‌دونم که چیکار کنم. الان واسه زندگی اصلاً هیچ تصمیمی ندارم. چون تازه جدا شدیم".

نادر یکی از ۱۸ مشارکت‌کننده، جدایی را "لکه‌ی ننگی" می‌داند که تا آخر عمر با وی خواهد بود و "پاک شدنی" نیست و معتقد است تنها باید به آن "عادت" کرد: "گفتم که این لکه‌ی ننگ تا آخر زندگیم می‌مونه. این دیگه پاک شدنی نیست ولی منم با خودم دیگه کنار اومدم که بایستی دیگه عادت بکنم".

امین روحیه‌ی خود و خانواده‌اش را بعد از طلاق این‌گونه توصیف می‌کند: "کلی با پدرش شریکی کار کردیم اونا همش از بین رفت. شراکت بهم خورد. سرمایه‌ی خونوادم از بین رفت. کلاً خیلی اتفاق‌ها افتاد. اوایل که ضربه‌ی روحی شدیدی خوردم. خیلی برای من و خونوادم بد بود ... دچار افسردگی روحی شدم. سخت بود".

#### - رضایت از ازدواج مجدد

انسان یکی از موجوداتی است که قدرت سازگاری بسیار بالایی دارد و علیرغم شکست‌های مکرر باز هم توانایی تلاش مجدد را دارد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که نیمی از مشارکت‌کننده‌ها مجدد ازدواج کرده و از زندگی خود رضایت دارند. مسئله‌ای هم که در اینجا باید به آن اشاره کرد اینست که مردان در مقایسه با زنان انگ طلاق نمی‌خورند. جنبه‌ی منفی طلاق برای مردان کمتر به چشم می‌آید. برای نمونه، یک مرد مطلقه راحت‌تر می‌تواند برای انتخاب مجدد با یک دختر ازدواج کند اما این امر اصولاً در مورد زن مطلقه به راحتی صدق نمی‌کند. برای مثال نادر در خصوص جدایی‌اش معتقد است: "من پسر، واسه من فرقی نمی‌کنه که".

بنابراین، مردان قدرت انتخاب بیشتری دارند و فرهنگ مردسالار سازگاری آن‌ها را بعد از جدایی تسهیل می‌کند. قاسم وضعیت خود را بعد از جدایی این‌گونه شرح می‌دهد: "الان ازدواج کردم، تو خونه هیچ مشکلی ندارم. اخلاقمون خوبه. پول دارم. زندگی

می‌کنم". در واقع ازدواج مجدد برای مردان با سرعت و سهولت بیشتری انجام می‌پذیرد و توان اقتصادی آن‌ها نیز می‌تواند کمک کننده باشد. امین هم رضایتش را این‌گونه بیان می‌کند: "از زندگیم راضی‌ام. همسر هم خوبه. من خوشحالم از زندگی مجدد".

همچنین مشارکت‌کنندگانی هم که به تازگی از همسران خود جدا شده‌اند، به زندگی بهتر در آینده امید دارند. برای نمونه احمد که به تازگی از همسرش جدا شده، می‌گوید: "فکر می‌کنم که بعد از طلاق خوشبخت شدم. ولی نمی‌دونم هنوز که ازدواج نکردم".

#### - اعتقاد به زندگی بهتر بعد از جدایی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که ۸۵ درصد از مشارکت‌کننده‌ها، "به زندگی بهتر بعد از جدایی" اعتقاد دارند. یعنی آنها به آینده نگاه مثبتی دارند؛ و معتقدند که اگر از این زندگی نجات پیدا کنند، می‌توانند یک زندگی بهتر را در آینده داشته و با آرامش زندگی کنند. برای نمونه، حسن مشارکت‌کننده‌ی ۲۶ ساله‌ای است که در دوران عقد از همسرش جدا شده است، در این خصوص می‌کند: "به این هم فکر می‌کردم که دختر زیاده و دوباره انتخاب می‌کنم".

نادر مشارکت‌کننده‌ی ۲۵ ساله‌ای است که با جدایی از همسرش کنار آمده و امیدوار است که بتواند زندگی مطلوبی داشته باشد. او می‌گوید: "با تلاش خودم می‌تونم زندگی خوبی داشته باشم".

امیر معتقد است که زندگی با جدایی به پایان نمی‌رسد، هر فردی می‌تواند بعد از هر شکستی، تلاش کرده و زندگی خود را دوباره بسازد. وی در این مورد این‌گونه شرح می‌دهد: "نمی‌تونم بگم که چون از همسرم جدا شدم، دیگه شکست خوردم. زندگی رو می‌شه مجدد با تلاش بدست بیاری. جدایی هم خب می‌تونه اتفاق باشه. دیگه عادی می‌شه کم کم".

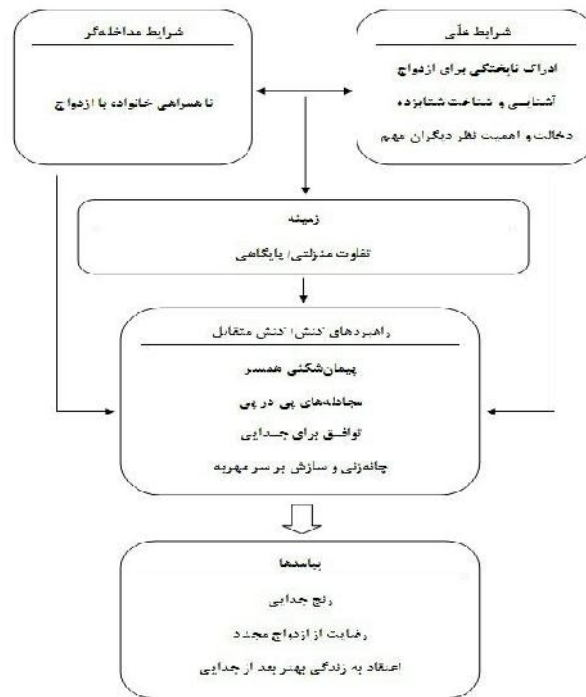
تحلیل مصاحبه‌ها، نشان داد که ۱۵ مشارکت‌کننده از ۱۸ مشارکت‌کننده، "اعتقاد به زندگی بهتر بعد از جدایی" دارند. آنها می‌گویند برای ما زندگی به آخر نرسیده است و ما می‌توانیم مجدد با یک انتخاب دیگر به زندگی خود، ادامه دهیم.



## بحث و نتیجه گیری

### سطحی نگری، سست عهدی و ناهمسانی؛ گذرگاه طلاق توافقی

مدل پارادایمی برای تشریح شرایط، فرایندها و پیامدهای پدیده طلاق توافقی به کار گرفته شد. این مدل یک ابزار تحلیلی است برای تحلیل گران تا بدان وسیله بتوانند فرایند و ساختار را به یگدیگر پیوند دهند (اشتروس، ۱۹۹۸: ۱۲۳). بر اساس مدل شماره ۱ بسترها و شرایط مختلفی منجر به شکل گیری پدیده طلاق توافقی در میان مشارکت کنندگان شده است. مفاهیم و مقوله های قابل ملاحظه ای، این وضعیت را تأیید می کند.



مدل ۱: مدل پارادایمی پدیده طلاق توافقی

بر اساس مدل یاد شده، ابتدا شرایط علی بر پدیده مورد نظر یعنی پدیده طلاق توافقی تأثیر می گذارد، شرایط علی در پژوهش حاضر عبارتند از ادراک ناپختگی برای

ازدواج، آشنایی و شناخت شتاب‌زده، دخالت و اهمیت نظر دیگران مهم. علاوه بر شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر هم پدیده‌ی طلاق توافقی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شرایط زمینه‌ای زمینه‌های موجود در خصوص یک پدیده و شرایط مداخله‌گر نیز که می‌تواند منجر به تشدید و یا تخفیف شکل‌گیری پدیده شود در پژوهش حاضر عبارتند از: تفاوت منزلتی / پایگاه و ناهمراهی خانواده با ازدواج که در پی آنها نهایتاً مشارکت‌کنندگان طی فرایندهایی اقدام به جدایی از همسرانشان کرده‌اند. راهبردهای کنش / کنش متقابل در پژوهش کنونی پیمان‌شکنی همسر، مجادله‌های پی در پی، توافق برای جدایی و چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه بوده و پیامدهای پدیده‌ی طلاق توافقی نیز رنج جدایی، رضایت از ازدواج مجدد و اعتقاد به زندگی بهتر بعد از جدایی می‌باشد.

خط داستان حاکی از این است که ۸۰ درصد از مشارکت‌کنندگان که زندگی مشترک تشکیل داده‌اند، بنا به گفته‌ی خودشان هنوز به پختگی کامل برای شروع یک زندگی مشترک نرسیده بودند. به عبارتی دیگر، به لحاظ فکری آمادگی لازم برای اداره‌ی یک زندگی را نداشته‌اند. هنریان و همکاران (۱۳۹۰)، غیائی و همکاران (۱۳۸۹) و آماتو و راجرز (۱۹۹۷)، نیز در پژوهش خود به عدم بلوغ فکری زوجین اشاره دارند. اکثر مشارکت‌کنندگان به شناخت ناقص از همسر خود در مرحله‌ی آغازین زندگی اشاره کرده و معتقدند که چون سرآغاز زندگی سر بسته بوده، نهایتاً به جدایی منجر گشته است. همچنین وقتی زندگی مشترک شروع می‌شود در اصل تعدادی افراد با آداب و رسوم متفاوت به هم پیوند خورده‌اند. بعضاً از طرف این افراد دخالت‌هایی نیز در زندگی مشترک صورت می‌گیرد که منجر به جدایی زوجین شده است. ۷۰ درصد از مشارکت‌کنندگان به این مسئله اذعان کرده‌اند. فاتحی دهاقانی و همکاران (۱۳۸۹) و فخرائی و همکاران (۱۳۸۹)، نیز در پژوهش خود به میزان دخالت بی‌جای اطرافیان اشاره می‌کنند.

شرایط مداخله‌گر به مثابه بستری عمل می‌کند که باعث تخفیف یا تشدید پدیده و یا پدیده‌ها می‌گردد. ناهمراهی خانواده با ازدواج، از شرایط مداخله‌گری است که بر اساس آن زوجین در ادامه‌ی زندگی مشترک به مشکل برخورد و گاه موجب جدایی آنها شده است. ۷۰ درصد از مشارکت‌کنندگان در انتخاب همسر با مخالفت حداقل یکی از اعضای خانواده و به‌طور ویژه پدر یا مادر مواجهه شده‌اند؛ و "ناهمراهی" والدین موجب بروز مشکلات زیادی شده و سرانجام مشارکت‌کنندگان بدلیل عدم حمایت مادی و معنوی والدین در زندگی خود موفق نبوده و در نتیجه‌ی شرایط انباشتی دیگر، از همدیگر جدا شده‌اند.

با قرار گرفتن در این بستر و تحت تأثیر شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای، راهبردهای (کنش/کنش متقابل) خلق می‌شود. کنش‌های منتج از این شرایط، پیمان‌شکنی همسر، مجادله‌های پی در پی، توافق برای جدایی و چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه می‌باشند که در نهایت منجر به انجام طلاق توافقی می‌شود. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که ۸۰ درصد از مشارکت‌کنندگان به عدم پابندی به تعهد اولیه همسران خود اشاره کردند و در واقع، "پیمان‌شکنی زوجه" را دلیل جدایی زندگی مشترک دانستند. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های غیاثی و دیگران (۱۳۸۹)، کلیک و پیرسون (۱۹۸۵) و آمتو و راجرز (۱۹۹۷)، مشابهت و نزدیکی دارد؛ همچنین تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که ۸۵ درصد از مشارکت‌کنندگان با هم درگیری لفظی داشته‌اند. البته آنها حتی در درگیری‌های شدید نیز اعتقاد آنچنانی به خشونت فیزیکی نداشتند. به زعم رئیسی (۱۳۹۱) نیز، عدم کنش ارتباطی صحیح بین زوجین و ناتوانی در برقراری گفتگو عامل وقوع بسیاری از تنش‌هاست که نهایتاً طلاق را رقم می‌زند. چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه یکی از مهم‌ترین عوامل در خصوص پدیده‌ی طلاق توافقی می‌باشد. همه‌ی مشارکت‌کنندگان اذعان دارند که در خصوص مهریه با همسرشان به توافق و سازش رسیده‌اند. آن‌ها در نهایت یا برای جدایی هیچ مبلغی پرداخت نکرده و یا بر سر مبلغی اندک به توافق رسیده‌اند. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که بخش عمده‌ای از مشارکت‌کنندگان، به آینده نگاه مثبتی دارند و معتقدند که اگر از همدیگر جدا شوند، با تلاش مجدد می‌توانند زندگی بهتری، حتی بهتر از زندگی قبلی داشته و با آرامش زندگی خود را ادامه دهند. ناگفته نماند که با مروری بر قانون طلاق مشخص شد که در قانون، ماده یا موضوعی با عنوان طلاق توافقی مطرح نشده است. در واقع، طلاق توافقی، محصول ابتکار زنانه است که در برخورد با نواقص قوانین جاری، آن را به وجود آورده‌اند (بیات، ۱۳۹۰: ۱۱). بنابراین عدم سازش در زندگی مشترک، باعث شد که زوجین بر سر مهریه به سازش برسند و بدون درگیری خاصی در این خصوص از هم جدا شوند.

به‌طور کلی مشارکت‌کنندگان با قرار گرفتن در شرایط فوق، اقدام به جدایی از یکدیگر کرده‌اند. این جدایی توافقی، برای بخش عمده‌ای از مشارکت‌کنندگان، هم پیامد منفی همچون رنج جدایی و هم پیامد مثبت مانند رضایت از زندگی مجدد را در پی داشته است.

**فهرست منابع:**

- آقاجانی، زهرا؛ جهانگیری، جهانگیر و لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۶). "فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق: بازاندیشی در تقدس خانواده و قیح طلاق (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران)", مجله‌ی توسعه‌ی اجتماعی (توسعه‌ی انسانی سابق)، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۳.
- اشتراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۹۹۰). مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای)، ترجمه‌ی ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- امیریان‌زاده، منصوره؛ امیریان‌زاده، مژگان و یزدانی، زهره (۱۳۸۴). رابطه‌ی بین طلاق و مشکلات جنسی، دومین کنگره‌ی سراسری خانواده و مشکلات جنسی، تهران، دانشگاه شاهد، کلینیک سلامت خانواده.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه گروه فلسفه علوم انسانی.
- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره (۱۳۸۹). "طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی، مسائل اجتماعی ایران"، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳.
- بیات، محبوبه (۱۳۹۰). بررسی کیفی پدیده‌ی طلاق توافقی (مطالعه‌ی موردی: بانوان متقاضی طلاق توافقی در محاکم قضایی خانواده شهرستان مشهد سال ۹۱-۹۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات کرمان.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۹۲). "مطالعه‌ی بین نسلی رابطه‌ی نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران"، مطالعات زن و خانواده، پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهراء، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱.
- رئیزی، سمیه (۱۳۹۱). بررسی کیفی خشونت علیه زنان در میان زنان بلوچ ایرانشهر: کاربرد روش‌شناسی نظریه‌ی زمینه‌ای، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- سهراب‌زاده، مهران (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه‌ی آسیب‌های اجتماعی، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- صادقی فسایی، سهیلا و ایثاری، مریم (۱۳۹۱). "تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه‌ی کیفی"، زن در توسعه و سیاست، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۳.

غیاثی، پروین؛ معین، لادن و روستا، لهراسب (۱۳۸۹). "بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده‌ی شیراز"، فصلنامه‌ی زن و جامعه، سال ۱، شماره‌ی ۳.

فاتحی دهاقانی، ابوالقاسم و نظری، علی محمد (۱۳۸۹). "تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان"، فصلنامه‌ی مطالعات امنیت اجتماعی، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲۵.

فخرائی، سیروس و حکمت، شرمین (۱۳۸۹). "عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت درخواست طلاق از سوی زنان شهرستان سردشت"، زن و مطالعات خانواده، سال دوم، شماره‌ی ۷، بهار.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.  
 حسنی، فریبا (۱۳۹۴). سخنرانی در نشست مجمع بسیج شهرستان تالش، وبسایت شبکه‌ی اطلاع‌رسانی دانا، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۱/۰۵، به آدرس: <http://dana.ir/440855>

هنریان، مسعود و یونسی، سید جلال (۱۳۹۰). "بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده‌ی تهران"، مطالعات روانشناسی بالینی، سال ۱، شماره‌ی ۳.

Amato, Paul R. & Stacy J. Rogers. (1997). "A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent of Divorce", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 59: 612-624.

Amato, P., Rogers, S. (1999). "Do attitude towards divorce effect marital?", *Journal of family issues*, Vol. 20, No.1.

Cleek, M. G., and Pearson, A. (1985). "Perceived Causes of Divorce: An Analysis of Interrelationships", *Journal of marriage and the family*. Vol. 47, No. 1.

Creswell, J. W. (1994). *Research Design*. London: Sage.

Emery, Robert E. (2013). *Cultural Sociology of Divorce*, An Encyclopedia, SAGE Publications, Inc. University of Virginia. 2013. 1624 pages.

Fani, S., Nasaghchi, Kheirabadi, A. (2011). "Personality traits and mental divorce", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30. pp.671-175.

Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*. New York: Aldine DeGruyter.

[http://www.civilica.com/Paper-NCFSP02-NCFSP02\\_059.html](http://www.civilica.com/Paper-NCFSP02-NCFSP02_059.html).

Huber, Joan and Spitze, Glenna (1988), "Trends in Family Sociology", SAGE. Publications, Newbury.

John Mordecai Gottman (born April 26, 1942). <http://www.gottman.com/49853/Research-FAQs.html>.

Kuper, A. and Kuper, J (1996). *The Social Encyclopedia*, London: Routledge.

Gelles, R. J. and Straus, M. A. (1998). *Intimate Violence: The causes and consequences of abuse in the American family*, New York: Simon.

Mills. C. W. (1959). *Sociological Imagination*, New York: Oxford University Press.

Mills. C. W. *Sociological Imagination*. Newyork. 1976. P.9.

Patton, M. Q. (1987). *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*. London: Sage.

South, S. and Lioyd K. M. (1995). "Spousal Alternatives and Marital Dissolution", *American Sociological Review*, Vol. 60: 21-35.

Strauss, A. & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research* (3rd ed) Sage Publications: London.